

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال سوم، شماره پنجم، پاییز ۱۳۹۰

سال سوم، شماره ششم، بهار ۱۳۹۱

ادبیات مقاومت و فلسفه پیدایش مقاومت در کشورهای اسلامی تحت اشغال؛ فلسطین و عراق به عنوان نمونه* (علمی- پژوهشی)

دکتر حسن مجیدی

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری

چکیده

علت بروز جنگ در فلسطین و لبنان، ریشه‌ای تاریخی و سابقه‌ای طولانی دارد. منطقه خاورمیانه عموماً و به ویژه فلسطین، نه تنها از اهمیت سوق الجیشی و استراتژیک برخوردار است بلکه این کشور، موطن تمام ادیان بزرگ است و در منطقه تماس کشورهای اسلامی با آسیا و آفریقا واقع است؛ پس شگفت نیست که جایگاه کارزار و میدان رقابت گردد.

ویژگی‌های فوق العاده قدس و مسائل ویژه این خطه، آن را همچون گره وسط طناب مسابقه نموده که هر طرف سعی دارد تا آن را به طرف خود بکشد؛ از این رو، منطقه شامات و سرزمین فلسطین و لبنان، میدان تاخت و تاز و کشتار یا برد و باخت شده و روزی به دست مسیحیان و صلیبیان، روزی در دست یهودیان و دیگر روز در دست مسلمانان قرار گرفته است.

اما با کوچ خود خواسته یهودیان و اشغال سرزمین فلسطین، زمینه اخراج ساکنان اصلی این سرزمین مهیا شد؛ مهمانی که میزبان را اخراج نمود. آنگاه نخستین نشانه‌های مقاومت مردمی بروز یافت.

اکنون مردم فلسطین با دشمنی رو به رو هستند که اگر بتواند، مسلمانان را از صفحه روزگار محو می‌سازد و در این کار آن تردید نمی‌کند؛ دشمنی که کمترین جرم او نسل کشی و نابود ساختن ریشه فلسطینیان و بلکه هر مبارزی است.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۱۰/۳ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۱/۱/۲۹

نشانی پست الکترونیک نویسنده: Majidi.dr@gmail.com

هدف رژیم صهیونیستی، رسیدن به این مقصد است و تنها راه مقابله با آن، حفظ روحیه مقاومت و بیداری در مردم است و فلسفه مقاومت نیز بر همین پایه استوار است. برای این اساس، فرضیه مسالمت آمیز بودن مهاجرت یهودیان به فلسطین، به سبب هدفدار بودن آن رد می‌گردد.

این مقاله در صدد بیان علت و چگونگی بروز جنگ در فلسطین و عراق و تفسیر هدف مردم این کشورها از مقاومت و مبارزه و توضیح آرمان‌های آنان است.

واژگان کلیدی: ادبیات مقاومت، فلسطین، عراق، پیدایش، آرمان‌ها.

مقدمه

انسان آزاد آفریده شد و مأمور گشت که جز بندگی خالق، تسلیم و مطیع غیر نباشد اما خودخواهی و فزون طلبی برخی شیطان صفتان، سبب گشت تا طلای نواب آزادی، به فلزی سیاه و ناپسند مبدل گردد و گردن آزادگی، ناخواسته در مقابل خواسته طماعان و از خدا بی‌خبران فرود آید؛ با این حال، جوانه‌های آزادی طلبی نخشکید و هرگاه که چکمه دژخیمان مجال داد، نفسی تازه کرد تا دل‌های خسته و پژمرده بدانند که مقاومت همچنان باقی است.

مقاومت چیست؟ در زبان عربی، واژه مقاومت از ریشه "قاوم"، و "قاوم الشيء" به معنای "دفعه عنه" است. معمولاً کلمه "مقاومت" در مقابل کلمه "طغیان" می‌آید؛ حال آنکه در مقابل واژه "هجوم"، از کلمه "دفاع" استفاده می‌گردد. زمانی مقاومتی صورت می‌گیرد که کس و یا کسانی بخواهند علیه دیگر و یا دیگرانی طغیان کنند. طبیعی است که طرف مقابل سعی می‌کند تا در مقابل این طغیان، مقاومت و آن را از خود دفع نماید. چنین مقاومتی، مشروع و شریف است چرا که هدف آن، برطرف ساختن ظلم و ستم و دفاع از بی‌گناهان است.

ادبیات مقاومت، همان فریاد شجاعانه در چهره ظالم و صیحه مظلوم در صورت غاصب مستبد است. ادبیات پایداری از فرزندان ملت می‌خواهد که ننگ را نپذیرند. (سعدون، ۱۳۸۸، ص ۵۲)

بذر ادبیات مقاومت در هر زمینی نمی‌روید، بلکه آنگاه که یک سرزمین، از خفقان و اختناق لبریز گشت، جوانه‌های مقاومت و ادبیات مقاومت ظهور می‌کند

و با جان‌فشانی مجاهدان جان می‌گیرد و تنومند می‌گردد. ادبیات پایداری می‌کوشد تا شعله‌امید به آزادی را در دل دلیران و آنان که سوز ظلم ناپذیری دارند، زنده نگه دارد و رادمردان و راست مردان را در راهی که اختیار نموده‌اند، پایدار دارد. به‌طور کلی، ادبیات پایداری می‌کوشد از منافع مادی و معنوی و کرامت انسان دفاع نماید.

اما اصطلاح دیگری که در این میدان خودنمایی می‌کند، کلمه "نهیضت" است که ما معمولاً آن را به معنای "قیام و به پا خاستن" می‌شناسیم. اما آیا مقاومت، همان نهیضت است یا تعریف دیگری دارد؟ استاد عدنان عوید، سردبیر روزنامه بین‌المللی «الفرات» عراق، این‌گونه پاسخ می‌دهد: "مقاومت، وسیله تحقق بخشیدن به کاری مشروع و انسانی، برای اثبات بودن و وجود داشتن است و نهیضت، محصول و نتیجه مقاومت است که با ساختن زیر ساخت اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی خود را نشان می‌دهد. (العوید، ۲۰۰۶م)

این پژوهش، تلاش دارد تا به این سؤال اصلی پاسخ دهد که «فلسفه مقاومت چیست؟»

معرفی ادبیات مقاومت

اصطلاح "أدب المقاومة" که از نیمه دوم قرن ۲۰م رایج شد، در آغاز، زیاد شایع نبود اما شاید آثار جنگ ژوئن ۱۹۶۷م، باعث رواج این اصطلاح شد: آن-گونه که از اصطلاحات شایع قبلی، یعنی "أدب المعركة"، "أدب الحرب" و "أدب النضال" بیشتر انتشار یافته و بعد از انتفاضة اول و دوم و تاکنون نیز جایگاه لازم خود را به دست آورده است. اما ادبیات مقاومت چیست؟

ادبیات مقاومت در مورد کارهایی صحبت می‌کند که هدف از آنها، انفجار پتانسیل‌ها و انرژی‌های مثبت، با هدف رویارویی و مواجهه است و در مورد دیدگاهی صحبت می‌کند که انسانی و فراگیر و نه نژادپرستانه و تنگ‌نظرانه است. ادبیات مقاومت، ادبیات متعهد یا ادبیات انقلاب و یا ادبیات جنگ است و از اصطلاحاتی استفاده می‌کند که بیانگر ایدئولوژی مخالف است. علاوه بر این،

دائماً تلاش دارد تا مردم و افکار عمومی را برای "مقاومت" آماده سازد. سعی ادبیات مقاومت بر این است تا با تمرکز بر شرایط سخت زندگی مردم و معرفی طرف دیگر به عنوان تجاوزگر، اهداف خود را پیش ببرد. ادبیات مقاومت، از آن رو که روح مقاومت را زنده نگه می‌دارد، ارزشمند است: آن ادبی است که به جای "من"، از واژه "ما" و اهداف مشترک سخن می‌گوید. ادبیات مقاومت سعی دارد تا افکار مبتنی بر وجود برحق انسان را جایگزین افکار خصمانه و استعماری وسلطه نماید. (عبدالقادر، ۲۰۰۴) آقای دکتر "نجم" می‌گوید: ادبیات مقاومت، بیانگر وجود هویت و ادبیاتی است که چشم به آزادی دوخته‌است و همواره مردم و ملت و حفظ ارزش‌های والا را مد نظر دارد. منظور از آزادی نیز، نجات شخص نیست بلکه همواره، رهایی همگان مد نظر است. (نجم، ۲۰۰۲)

مهم‌ترین خصوصیات ادبیات مقاومت و مهم‌ترین جلوه‌های آن، عبارتند از:

۱. صحبت پیرامون گروه مردم و هویت؛
 ۲. هوشیاری و بیداری و اعتقاد به حق گذر از بحران‌های ملی و جنگ و فشار؛
 ۳. هوشیار بودن نسبت به دشمن و آشکار ساختن اشتباهات و خطرها؛
 ۴. رشادت در جنگ و در مقابل ظلم و اشغال. (عبدالقادر، ۲۰۰۴)
- ذکر این نکته لازم است که هدف ادبیات مقاومت از جنبه ادبی، پژوهش در ادبیات مقاومت دیگر ملل و به ویژه ملت‌های اسلامی، با نگاهی علمی به درونمایه و سیر تحول برجسته‌ترین آثار ادبی جهان در زمینه مقاومت است.

پیشینه ادبیات مقاومت

در یکی دو صفحه قبل، به سابقه شیوع "اصطلاح" ادبیات مقاومت اشاره شد اما روشن است که خود مقاومت، سال‌ها قبل از آن، پا به قلمرو ادبیات گذاشته‌است.

آنچه عرب در مورد ادبیات مقاومت می‌داند، به قبل از مسئله فلسطین بر می‌گردد و برخی آن را به "لامیه زهیر بن ابی سلمی" و "معلقه" مشهورش نسبت می‌دهند. دکتر "نجم"، این قصیده را نمونه‌ای از ادبیاتی می‌داند که در هم و غم

قبیله واهل خود شریک می‌شود و در عین حال، ارزش‌های والا را نیز حفظ می‌کند. این قصیده ۶۱ بیت دارد:

فلا تکتمن الله ما فی نفوسکم لیخفی ومهما یکتتم، الله یعلم
یؤخر فیوضه فی کتاب فیدخر لیوم الحساب أو یعجل قینقم
(الشنقیطی، ۲۰۰۴م، ۵۹)

حرف‌های دلتان را از خدا پنهان ندارید چون خدا از آنها آگاه است. آن درد دل‌ها، تا روز قیامت مستور خواهد ماند یا در همین جهان، انتقام خواهد گرفت. شاعر از مردم می‌خواهد که شجاع و مسئول باشند چون خداوند می‌داند که آنها از چه چیز رنج می‌برند و ترس از ظالم، سبب تأخیر در احقاق خواسته‌ها نگردد و گرنه هیچ‌گاه، آرزویشان محقق نخواهد شد.

عرب، ادبیات مقاومت را از زمانی شناخت که ادبیات را شناخت و شاید مقاومت، یکی از انگیزه‌های پیدایش شعر عربی و مصاد آن به‌شمار آید. شاعر قدیم عرب، علاوه بر انتشار دادن صفت‌های خوب قوم خود، زبان‌گویی قوم خود است که از آن دفاع می‌کند و مناقبش را برمی‌شمارد. زبان شاعر یکی از اسلحه‌های قبیله بود. شعر حماسه در جاهلیت شهرت یافت و شاعران عصر اسلام، آن را قرض گرفتند (السموری، ۲۰۰۶).

وقتی از عصر جاهلی به سمت روزگار معاصر گام بر می‌داریم، به قصایدی در زبان عربی بر می‌خوریم که نبردهای صلیبی‌ها و مغول را از قرن پنجم هجری به بعد، به تصویر کشیده‌است؛ جنگ‌هایی که حدود چهار قرن به طول انجامید. مضمون این قصاید، دعوت به جهاد و ستایش پیروزی‌ها است و مرثیه‌هایی نیز وجود دارد که برای قهرمانان جنگ سروده شده‌اند. (الصادق، ۲۰۰۹)

ادبیات مقاومت در خلال جنگ‌های صلیبی، مشوق دلاوران و تحسین‌کننده پیروزی‌ها و تصویرگر صحنه‌های جنگ بود اما بعد از این جنگ‌ها، دچار رکود شد. (خضری، ۱۹۶۷، ص ۴-۲۶) با این حال، مؤرخان معاصر نظر دیگری دارند و تاریخ پیدایش ادبیات مقاومت در فلسطین را به زمان انقلاب بریتانیا و هنگامه

"انقلاب براق"، در سال ۱۹۲۹م و حوادث بعد از آن، از جمله "یوم الإعدام" در زندان عکا باز می گردانند.

برخی نیز تاریخ پیدایش ادبیات مقاومت را تجاوز اسرائیل می دانند؛ با عنایت به طبیعت منطقه خاورمیانه و با توجه به اتفاقات جدید فراوانی که به خاطر اشغال اسرائیل و تجاوزات پی در پی و سرکوب بیش از نیم قرن اتفاق افتاد، نوعی جدید از شعر در ادبیات عرب پدید آمد که به خاطر مقاومت در برابر ظلم و استبداد، شعر مقاومت نام گرفت و نقش زیادی در برافروختن آتش انتفاضه که رژیم صهیونیستی را به لرزه انداخت، داشت. (جتی فر، معصومی، ۱۴۲۵ه.ق، ص ۱۲۲)

بنابراین درست نمی دانیم که ادبیات مقاومت کی پدید آمده است اما این را می دانیم که در عمر چندین و چند سالة خود، روال ثابتی نداشته و مراحل گوناگونی را پشت سر گذاشته که از مهم ترین آنها، "قدسیات" است. منظور از قدسیات، سروده هایی در ستایش قدس است که به نبردهای صلیبی و مغول نیز پرداخته است. قدسیات و اشکال مختلف ادبیات مقاومت، روح اعتماد به نفس و آماده شدن برای جنگ و دعوت به حفظ هویت، و افتخار به پیروزی های بزرگ را تقویت می کند اما قصیده زهیر که در بالا آمد به این نکته اشاره دارد که معنای ادبیات مقاومت، خشونت و ایجاد سر و صدا نیست چون در درجه اول، ادبیاتی انسانی است. (عبدالقادر، ۲۰۰۴م)

قصیده زهیر، شاید نخستین اثر در حوزه ادبیات مقاومت باشد اما بالطبع آخرین آن نیست و الگویی شده است تا ابداعات ادبی، پشت سر هم پدید آید و توشه راه مبارزان شود؛ مثل این بیت از شاعر فلسطینی، عبدالرحیم محمود، که چهل سال است بر زبان ها می چرخد:

سأحملُ رُوحی علی راحتی وألقى بها فی مهاوی الردی
فإمّا حياةٌ تَسرُّ الصّدیقَ وإمّا مماتٌ تَغیظُ العَدی

من، جان بر کفانه، خود را به دهان مرگ می اندازم و بدین شکل، دوستی را از هلاکت می رهانم و یا دشمنی را می کشم.

علاوه بر شاعر مذکور، بسیاری از شاعران معاصر نیز قصایدی مقاومتی سروده‌اند، منجمله: راشد حسین، عبد الکریم الکریمی، ابراهیم طوقان، فدوی طوقان، توفیق زیاد، حنا مراد، محمود درویش، سمیح القاسم و مرید البرغوثی و... . شاعران خلف اینها نیز دست از سرایش برنداشتند چرا که مبارزه با ادبیات زیبایی که با خون و گلوله، نقاشی و مزین شده باشد، ادامه و استمرار می‌یابد. چنین ادبیاتی، به اعتراف ناقدان و ادیبان، همیشه وجود دارد چون ادبیات مرگ و توصیف صحنه‌های جنگ نیست بلکه ادبیاتی است که زندگی را می‌ستاید.

آیا مقاومت به ادبیات شکل داد یا ادبیات، مقاومت را پدید آورد؟

تاریخ مقاومت، به آغاز آفرینش انسان برمی‌گردد و در گذر زمان، سوار بر مرکب ادبیات شده است. ادبیات چونان نهری خروشان و جاری است که در گذر زمان، نهرهایی بدان وصل می‌گردد. برخی از این نهرها، زود از جریان می‌افتد و برخی، سالیان متمادی، همچنان گهرهای خود را به رودخانه ادبیات می‌ریزد. مقاومت این گونه است.

مقاومت و به تبع آن، نهضت، با دست و پرتاب سنگ شروع شد اما چون فرجام قانع کننده‌ای نداشت، زبان به کمک آن شتافت و شاعر کوشید تا با سلاح و رسانه قوی ادبیات، دردهای خود و مردمش را به گوش همگان برساند. نتیجه چنین تلاشی، مجموعه‌ای از سروده‌هایی شد که در حوزه ادب، نام جدیدی به خود گرفت: ادبیات مقاومت و یا همان ادبیات پایداری؛ به عنوان مثال، ابوالقاسم الشابی، شاعر معاصر تونسی، ابیاتی را سرود که همواره غیرت و احساسات عرب را در مبارزه با صهیونیست، به جنبش واداشت و اخیراً نیز در بیداری اسلامی، بسیار الهام بخش بوده است:

فَلَا بُدَّ أَنْ يَسْتَجِيبَ الْقَدْرَ	إِذَا الشَّعْبُ يَوْمًا أَرَادَ الْحَيَاةَ
وَلَا بُدَّ لِلْقَيْدِ أَنْ يَنْكَسِرَ	وَلَا بُدَّ لِلَّيْلِ أَنْ يَنْجَلِيَ
تَبَخَّرَ فِي جَوْهَا وَأَنْدَثَرَ	وَمَنْ لَمْ يُعَانِقْهُ شَوْقُ الْحَيَاةِ

(الشابی، ۱۹۹۵م، ص ۷۷)

شاعر ابراز می‌دارد که اگر ملتی اراده کرد که آزاد باشد و زنده بماند، همگان، حتی قضا و قدر، باید خواسته او را اجابت نمایند. پرده شب‌های ظلمت و استبداد و بردگی، بایست فرو افتد و جای خود را به صبح آزادی و کرامت انسانی دهد. قید و بند بندگی پاره گردد و غل و زنجیرش بشکند. اگر ملتی شوق آزادی و رهایی نداشته باشد، بخار و محو می‌گردد.

همین چند بیت، نمونه‌ای است از هزاران بیت مقاومت که همگی با خون دل فریاد می‌زنند که ای خفتگان! بیدار شوید و در برابر ظالم ساکت ننشینید و بنگرید که اگر بخواهید، می‌توانید آزاد باشید. اگر ملت بخواهد، حتی دست تقدیر نیز با او همراه می‌گردد و اگر همچنان سر در گریبان سکوت و تحقیر فرو برد، گذر روزگار و لگد فزون طلبان، محو و نابودش خواهد نمود.

مکانیزم ادبیات مقاومت

ادبیات به طور کلی، مقوله‌ای لطیف و سازگار با طبع سلیم هر انسانی است. کمتر کسی را می‌توان یافت که یک شعر زیبا و آهنگین و یا یک متن قوی، او را مشعوف نسازد اما آیا ادبیات مقاومت نیز این‌گونه است یا خشونت جنگ و شعله آتش نبرد، لطافت و نرمی شعر را ذوب می‌نماید؟

جنگ از مهم‌ترین محورهای ادبیات مقاومت است. عمر جنگ تقریباً به اندازه عمر انسان بر روی زمین است؛ از زمان جنگ قایل و هابیل همچنان ادامه دارد و به نظر نیز نمی‌رسد که روزی تمام شود. از این روست که ادبیات مقاومت، روح پایداری را در مقابل نیروهای تهدیدگر و کسانانی که موجودیت کشور و انسان را به خطر می‌افکنند، می‌پراکند. (نجم، ۲۰۰۹)

آزاد کردن وطن، از بزرگترین کارها است و احقاق عدالت و رفع ظلم، ساختن جامعه و حمایت از انسان به شمار می‌آید اما اگر این آزادسازی، بدون ساز و برگ پیشرفته باشد، سرنوشت آن در مسیر آزادی و استقلال، شکست است. انقلاب‌های عربی در نیمه قرن گذشته، گرفتار این مشکل بودند و همین شکست‌ها باعث شد تا مردم، استعمار بیگانه را با وجود ظالم بودن، بپذیرند.

اشاره کردیم که مقاومت بدون ساز و برگ، نتیجه‌اش ناکامی است. درست است که جنگ، بدون ابزار و ادوات جنگی غیر ممکن است اما آیا خود ادبیات مقاومت نیز ساز و برگ دارد؟ به عبارت دیگر، ادبیات مقاومت در دعوت به مبارزه از چه وسایلی کمک می‌گیرد؟ در پاسخ باید گفت: که ادبیات مقاومت، به طور خلاصه، اهدافش را از روش‌های زیر عملی می‌سازد:

۱. تمرکز روی شرایط ناگوار تحت آتش اشغال یا استبداد؛
 ۲. آشکار سازی نقشه‌ها و وسایل و حیل‌های دشمن؛
 ۳. تشویق مردم و استشهادهای موفقی در تاریخ؛
 ۴. تغییر دادن ذهنیت و احساسات و آماده سازی و بیدار ساختن مردم، به جای صدور فرمان.
- ادبیات مقاومت تنها حوادث و دشواری و تلخی‌های مقاومت را بازگو نمی‌کند، بلکه با تحریک همت، غیرت، احساسات و اندیشه‌ها، تسلیحات سازی نیز می‌نماید.

فلسفه کلی ادبیات مقاومت

مقاومت در مقابل اشغالگر، در تمام دین‌ها و ملت‌ها، کاری دلاورانه و شریف به حساب می‌آید و فرقی نمی‌کند که ملیت و اندیشه متجاوز چه باشد. همه کشورهای به شهادایشان افتخار می‌کنند و خون‌های پاکشان را با نصب تابلوها و مراسم سالانه، مقدس می‌شمارند.

فلسفه اسلامی مقاومت و بیرون راندن دشمن، به "جهاد" مصطلح شده است. معنای لغوی و کاربرد دینی آن، در مجموع، بر می‌گردد به تلاش برای تبلیغ و دعوت و جنگ. دینی بودن جهاد در این است که وسیله حفظ و نشر دین و دفاع از مبلغان آن و حمایت از مسلمانان و رویارویی با متجاوزان به خاک ملت است. (القحطانی، ۲۰۰۶)

فلسفه ادبیات مقاومت، زنده نگه داشتن روح مقاومت و بیداری مردم است. ادبیات مقاومت، ادبیات بیان جنگ "من" است؛ درعین حال که سعی می‌کند تا

خواسته‌های گروهی و آرمان‌های وطنش را نیز برآورده سازد؛ ادبیاتی است که برای تحکیم پایه‌های وجود انسان، برای خیر و خوبی و آرامش و برای رویارویی با دشمن تلاش می‌کند. (نجم، مدخل فی تعریف "ادب المقاومة"، ۲۰۰۹)

از بیداری گفتیم. بیداری و آگاهی و هوشیاری، واژه‌ای است که در ادبیات مقاومت زیاد تکرار می‌شود. اما به راستی، نقش بیداری در مقاومت چیست؟ و بیداری و آگاهی نسبت به چه چیز مد نظر است؟

ادبیات مقاومت و بیداری و آگاهی

شاید آنچه هر شخص و گروهی، بیشتر از هر چیز دیگری در مقاومت بدان نیاز دارد، بیداری و آگاهی است؛ آگاهی از جنگی فرهنگی که در پشت جنگ‌های دیگر قرار دارد؛ جنگی فرهنگی که قدرت و امکانات و ترفندهای دشمن و در نقطه‌ی مقابل امکانات و توانایی ما را جهت رویارویی با او، بدون افراط و تفریط مشخص می‌نماید. (نجم، ۲۰۰۵)

آگاهی و هوشیاری نسبت به دسیسه‌ها و نقشه‌های متجاوز، نسبت به ماهیت دشمن، آگاهی نسبت به اهداف وی و هوشیاری به حقیقت گفتار و کردار او. آگاهی و بیداری، مهم‌ترین چیزی است که انسان را از دیگر موجودات متمایز می‌سازد. و به معنای آزادی و مقاومت است و درآمدهای است برای دست یابی به تعریفی مناسب، از ادبیاتی که تمام هم و غمش، دفاع از مردم در مقابل "متخاصم" است.

دکتر "یوسف سلامه"، هوشیاری همراه با مقاومت را انتخاب آزادانه انسان و مفهوم مقاومت را با مفهوم آزادی مرتبط می‌داند. انسان می‌تواند مقاومت را انتخاب کند یا از آن بگریزد و مشخص نمودن معنای وجودش را به دیگران واگذارد. مقاومت با وجود مرتبط است. مقاومت فقط جنگ با طرف دیگر نیست بلکه روشی برای وجود و بودن و اقدامی علیه افکار و فرهنگ کهنه است. (اسلام اون لاین)

آگاهی، حداقل لازم را برای برخورد موفق با دشمن فراهم می‌کند؛ به عنوان مثال، انتشار شعار "فرهنگ صلح" طی دهه گذشته، ما را به تحقق هدفی نزدیک ساخت که منظور از آن، فهمیدن معنای بیداری فرهنگی بود. چگونه با برجسته کردن اهمیت فرهنگ و استفاده آگاهانه از آن، با این شعار برخورد شد؟! ... اسرائیل تحت لوای این شعار، اقدامات بزرگی انجام داد که پیشتر هرگز به آنها دست نیافته بود و با استفاده آگاهانه از این شعار در تربیون‌های بین‌المللی، توانست بر تصمیم و رای سازمان ملل متحد تأثیر بگذارد تا "سه‌یونیزم" را حرکتی غیر نژاد پرستانه بشمارد؛ حتی یونسکو (یکی از تشکیلات سازمان ملل)، عید سالانه کنفرانس "بال" را در سویس جشن گرفت و آن، کنفرانسی بود که تمام طرح و برنامه‌های اجرایی برای ایجاد دولتی یهودی، یعنی اسرائیل، از آنجا صادر شد. (الجبوری، ۲۰۰۹م)

بررسی سیر ادبیات مقاومت در فلسطین و عراق

ادبیات مقاومت فلسطین از مرحله حیرت و تردید گذر کرد و وارد مرحله سخن از دلاوری‌ها و پیروزی‌هایی شد که مقاومت و شهدا، آن را محقق ساختند اما ادبیات مقاومت عراق، با سرعتی بیشتر از ادبیات فلسطین، آرمان‌ها را بر آورده ساخت و مدرسه شعری‌اش را تأسیس کرد؛ به این علت که عراق، کاملاً غافلگیرانه اشغال شد و این امر، باعث شد که خیلی زود دست به دامن شعر گردد تا مقاومت و مبارزه را شتاب دهد؛ هرچند اعراب، قبلاً تلخی اشغال فلسطین را چشیده بودند. برخی از نویسندگان و ناقدان بر این عقیده‌اند که مقاومت عراق بر زمان پیشی گرفت - برخلاف ویتنام که دو سال طول کشید - اما تجربه لبنان،^۱ درس و الگوی‌شان شد چون مارینز را طرد و اسرائیل را بدون هیچ مقدماتی، هلاک ساختند و پیروز شدند و جنوب کشورشان را آزاد کردند. (السموری، ۲۰۰۶)

^۱ جبهه مقاومت لبنان حدود سال ۱۹۸۰م. پدید آمد. (مصطفی، ص ۳۲۱)

بررسی فلسفه مقاومت در فلسطین

فلسطین سرزمینی عربی و اسلامی است که در قدیم، کنعان نام داشت. این سرزمین، حدود ۲۷۰۲۴ کیلومتر مربع مساحت دارد و دریای مدیترانه در غرب، لبنان در شمال، سوریه و رود اردن در شرق و دریای سرخ و شبه جزیره سینا در جنوب و جنوب غربی آن قرار دارد. فلسطین سرزمینی حاصل خیز و دارای آب و هوای معتدل است. این منطقه محل ظهور پیامبران بزرگی چون عیسی، موسی و محل عبور و زندگی حضرت ابراهیم - علیه السلام - بوده است. این سرزمین از نظر موقعیت سوق الجیشی، بسیار حساس و پر اهمیت است و به مثابه پلی است که کشورهای عربی، اسلامی آسیا را به آفریقا متصل می کند.

این موقعیت ویژه جغرافیایی، فلسطین را در طول تاریخ به گذرگاه و نقطه تمرکز بسیاری از کشورها و تمدن‌های پیایی تبدیل کرده بود تا اینکه همراه با سایر سرزمین‌های عربی، به کشوری با هویتی اسلامی و عربی تبدیل شد.

البته همین موقعیت خاص فلسطین بود که باعث شد برخی زیاده خواهان از آن چشم بردارند و چون خود نتوانستند به شکلی مستقیم در آن حضور داشته باشند، کسانی را در آنجا سکنی دادند که حامی منافعشان باشند و نقش دیده بان را برای آنها ایفا کنند. این واقعیتی است غیر قابل انکار؛ یکی از دلایل ما بر این گفته، سخنان سیاستمدارانی است که از اسرائیل به عنوان ابالت پنجاه و یکم آمریکا نام می‌برند. "بن گوریان"، یکی از رهبران تروریست دولت اسرائیل، تأکید داشت که: "دولت اسرائیل فقط از جنبه جغرافیایی، جزء خاورمیانه محسوب می‌شود" و ریگان، یکی از رئیس‌جمهوری‌های سابق آمریکا، تا آنجا پیش رفت که زمانی، اسرائیل را "ناو هواپیما بر آمریکا در منطقه" نامید. (سنجری، ۲۰۰۹)

بنابراین، مقاومت و جهاد تنها چاره و انتخاب ملت فلسطین است. باید گفت که مردم غزه در فلسطین، راه مقاومت را برگزیده‌اند. در یک نظرسنجی که یکی از سازمان‌های تحقیقاتی در غزه، در مورد تجدید آتش بس با صهیونیست‌ها و بر طبق شرایط معلوم انجام داد، بیش از ۹۴ درصد شرکت کنندگان، مخالف آتش بس با

رژیم غاصب بودند. که مردم غزه و فلسطین، سرشت دشمنان را شناخته‌اند و بهتر از هر کس دیگری، دشمن خود را می‌شناسند و بهتر از هر کسی، راه حل را می‌دانند. شکی نیست که هزینه مبارزه سنگین است اما به هر حال به دست آوردن عزت و کرامت و پیروزی و آزادی، بهایی عظیم دارد.

مقاومت در فلسطین و لبنان، مقاومتی مشروع است چرا که در مقابل نیرویی ایستادگی می‌کند که آمده‌است تا خود را بر مردم تحمیل سازد؛ آمده تا دیگران را فاساد تا خود زنده بماند و آمده است تا امپراطوری اش را روی جمجمه دیگران بنا کند.

به طور خلاصه، فلسفه مقاومت در فلسطین، همان فلسفه بودن و وجود و حمایت از وجود و ارتقای آن است.

بررسی فلسفه مقاومت در عراق

فلسفه مقاومت در عراق، یقین داشتن به جهاد در راه خدا و دین و وطن و به عبارتی، مرتبط با بعد دینی است. اما از جنبه شخصی، علت مقاومت، هوشیاری و درک واقعیت، از یک سو و اعتقاد به مسایل ماورایی، از سوی دیگر است؛ به همین جهت است که نیروهای مقاومت، جانشان را بدون ترس فدای دین می‌کنند. این فلسفه جهادی، همان فلسفه مقاومت است که به دنبال نتیجه‌ای است که آن را از دین و از واقعیت تلخ موجود در شرایط تحت اشغال استنباط می‌کند. فلسفه مقاومت در عراق، همان فلسفه ایمانی، انقلابی، و آزادسازی است که بر پایه جهاد و اندیشه آزادی کشور از اشغال شکل گرفته است. این فلسفه، نظریه‌ای نیست که فردی یا مجموعه‌ای، طبق قالبی فکری که معیار آن عقل یا حس باشد، آن را پایه‌گذاری کرده باشد بلکه عقیده‌ای برای دفاع در مقابل مهاجم، از یک سو و رفتاری عملی، از سوی دیگر است که دلاوران ضد اشغالگران آن را پایه ریزی کرده‌اند.

بنابراین، وحدت نظر در اینجا، به خاطر وحدت هدف در کسب آزادی است و به همین دلیل است که می‌بینیم تمام رهبران جهادی و گروه‌های مقاومت، با

وجود عقاید مختلف، به فلسفه مقاومت اعتقاد دارند چون این فلسفه ریشه در ایمان و جهاد و آزادی دارد. (الجبوری، ۲۰۰۹)

عناصر تشکیل دهنده فلسفه مقاومت

- برای استمرار مقاومت و نیروی آن، عناصری از آن همیشه در جوشش است که این عناصر، چیزی به نام فلسفه مقاومت را تشکیل می‌دهد:
۱. دین اسلام: که مقاومت در مقابل دشمن را وظیفه تمام مردم دانسته و در قرآن و سنت نیز بر آن تأکید شده است؛
 ۲. وظیفه دینی و اخلاقی در مقابل اشغالگر و اخراج کردن و شکست دادن او؛
 ۳. شهدا که خط مقدم در مقابل دشمن و الگوی ملت‌ها هستند؛
 ۴. تبعیت از رهبران دینی حاضر یا در قید اسارت باشند و یا آنها که در قید حیات نیستند؛
 ۵. نابود کردن صف پنجم که مزدوران دشمن هستند؛
 ۶. ضربه زدن به منافع اشغالگر و خصوصاً تمرکز بر علت جنگ که می‌تواند دزدیدن سرمایه‌ها باشد؛
 ۷. گذاشتن مخبر در صفوف اشغالگران تا ضربه به آنها را کاری و نقشه‌هایشان را کشف کند؛
 ۸. پذیرفتن این نکته که دشمن، فقط برای نابودی و غارت و جامعه عمل پوشاندن به اهداف خود، به هر قیمتی، آمده است؛
 ۹. جنگ تبلیغاتی و نقش قوی آن در تأثیری که به روحیه متجاوز می‌گذارد؛
 ۱۰. شاره‌ای که خواسته‌های اشغالگران را درک می‌کند و مردم را به جنگ با آنان تشویق می‌کند؛
 ۱۱. سرشت اجتماعی انسان که ستم و تبعیت از غیر را نمی‌پذیرد؛
 ۱۲. عنصر تاریخ و اهمیت آن؛ چون تاریخ بهترین شاهد بر طمع‌های اشغالگران و راه‌های مقاومت در برابر آنهاست و اینکه مقاومت نهایتاً پیروز است؛

۱۳. بُعد ملی: که از مقاومت، حمایت معنوی و مادی می‌کند و کمک و جنگجو برای آنها ارسال می‌نماید؛
۱۴. ایدئولوژی دینی و فکری جامعه و ریشه دار بودن آن و انتشار جریانات ملی ضد اشغال؛
۱۵. تجارب ملت‌های دیگر در ایستادگی مقابل اشغالگر و به‌کارگیری درست شیوه‌های آنان؛
۱۶. ایمان تام به مرگ در راه خدا: درحالی که اشغالگر از مرگ می‌ترسد، مبارز یا پیروز یا شهید می‌شود درحالی که هدف متجاوز پول و منافع دنیایی است؛
۱۷. زن و تشویق او به مبارزه؛
۱۸. مقاومت چشمه‌ای است که با رفتن یک نسل و آمدن نسل دیگر، خشک نمی‌شود. هر آنکه پدرش کشته شد، باید که انتقام او و سرزمین و آبرویش را بگیرد؛
۱۹. شیوه‌های مختلف مبارزه: نبود حکومت قوی مرکزی، گروه‌های کوچکی پدید می‌آورد که خود، دست به کار می‌شوند و همین‌ها هستند که اشغالگر را آشفته می‌سازند و بدون آنکه قابل تعقیب باشند، بیشترین ضربه را به او می‌زنند؛
۲۰. وجود اسلحه و کادر آموزشی: کلاشینکف، نشانه و علامت ضد اشغالگر است که در منزل هر مبارزی وجود دارد؛
۲۱. صداقت و قدرت امری که مبارز برای آن می‌جنگد: او برای دین، سرزمین، آبرو و مالش می‌جنگد (الجزیره توک).
- مقاومت، واکنش در مقابل اشغال و دشمن است و از آنجا که متجاوز همیشه وجود دارد، پس مقاومت نیز همیشه باید باشد.

نتیجه

کشورهای تحت اشغال، اعم از عراق و لبنان و به‌ویژه فلسطین، دچار ظلم و غفلتی تاریخی شده‌اند؛ غفلتی که شاید آیندگان، گذشتگان خود را به سختی

بخشند، غفلتی که جبران آن غیر ممکن و بسیار دشوار است اما ظلمی که بر آنها رفته، از نوع ظلم میهمان بر میزبان است. کمتر در تاریخ سراغ داریم که میهمان از امکانات میزبان استفاده نماید و تبدیل به دشمنی سفاک گردد اما تاریخ این موضوع را فراموش نخواهد کرد که یهودیان - که شاید دو هزار سال پیش در سرزمین کنعان می زیسته‌اند - به بهانه جمع کردن هم‌کیشان خود که در سرتاسر جهان پراکنده بودند و علی‌رغم ادعای تشکیل ندادن حکومت، به سرزمین خاورمیانه بیایند و پس از کنار زدن ساکنان اصلی آن، به قدرتی خطرناک و خونریز مبدل گردند، یهودیان و یا آنان که منافعشان را در متمرکز ساختن قوم یهود می‌دیدند، باهدف و برنامه‌ریزی شده و مجهز به خاورمیانه آمدند تا بر شاهرگ اقتصادی و سیاسی جهان، دستی داشته باشند. این در حالی است که مردم فلسطین، با سنگ و اسلحه‌های ابتدایی در پی دستیابی به اهداف خود هستند و مذاکرات صلح نیز پیوسته با شکست مواجه می‌شود. اینجاست که انسان از خود می‌پرسد: چه راه دیگری باقی است؟ آیا گزینه‌ای جز مقاومت و مبارزه می‌ماند؟ مبارزه برای بودن و بقا.

منابع

۱. جنتی فرد، محمد و معصومی، محمد حسن، ۱۴۲۵ق، **تاریخ الادب العربی الحدیث**، قم: ندای سروش، چاپ اول.
۲. خضری، عباس، ۱۹۶۷م، **أدب المقاومة**، قاهره: دارالكتاب العربی للطباعة و النشر.
۳. الجبوری، عماد الدین، ۲۰۰۹م، **فلسفة المقاومة العراقية وأزمة الأخلاق الأمريكية**، التحالف الوطنی العراق، عراق.
۴. سعدون زاده، جواد، ۱۳۸۸ش، «**مظاهر أدب المقاومة فی ...**»، نشریه ادبیات پایداری، سال اول، شماره اول، از صفحه ۵۱ تا ۷۱.
۵. السموری، محمد، ۲۰۰۶م، **قراءة فی أدب المقاومة العراقية**، مجله دیوان العرب.
۶. سنجری، فریریز، ۲۰۰۹م، **نگاهی تاریخی به انقلاب فلسطین**، ویژه نامه عصر نو.
۷. الشابی، ابوالقاسم، ۱۹۹۵م، **دیوان (أغانی الحیاة)**، شرح عمر فاروق، بیروت: دارالأرقام، چاپ اول.
۸. الشنقیطی، احمد بن الامین، ۲۰۰۴م، **شرح معلقات العشر**، بیروت: دارالكتاب العربی.

٩. عبدالقادر، حسام، ٢٠٠٤م، **المقاومة في الأدب، الفكرة والإبداع**، مجله افق الثقافية.
١٠. **العويد، أ**، ٢٠٠٦م، **المقاومة فعل إنساني مشروع**، روزنامه الفرات.
١١. الصادق، ٢٠٠٩م، **أدب المقاومة**.
١٢. القحطاني، مسفر بن علي، ٢٠٠٦م، **فلسفة المقاومة بين خيار السلاح ومشروع الإصلاح**، أصداء سياسية.
١٣. مصطفى، امين، ٢٠٠٣م، **المقاومة في لبنان**، بيروت: دار الهادي، چاپ اول.
١٤. نجم، ٢٠٠٩م، **مدخل في تعريف أدب المقاومة**، مجله ادبيات.
١٥. ٢٠٠٢م، **أدب المقاومة**، مجله افق الثقافية.
١٦. ٢٠٠٥م، **من أدب المقاومة العراقية**، مجله القصة السورية.
١٧. ٢٠٠٩م، **أدب المقاومة، لماذا؟**، مجله المنارة.

Archive of SID